

برای اولین بار در تاریخ بشر بوده است. اثرات دیرپایی که ابعاد شهرها در بسیاری از زمینه‌های زندگی ساکنینشان، از جمله در زمینه اشتغال (ویژگی خاص مشاغل عرضه شده، مهارت، شرایط کار وغیره) داشته است روز به روز آشکارتر می‌شود. در این مقاله هدف آن است که مشکلات اشتغال خاص شهرها را که بر روش زندگی شهری در آینده اثر می‌گذارد، بررسی نماییم.

ظهور شهرهای بزرگ و تراکم‌های عظیم جمعیت

حتی اگر بحث خود را به این ترتیب آغاز کنیم که شهرها، مکانهایی هستند که بیش از ۵۰۰ هزار نفر جمعیت دارند، خواهیم دید که ظاهراً پدیده‌های تقریباً جدیدی هستند. مطمئناً قبل از انقلاب صنعتی، هم در جوامع غربی و هم در آسیا و دنیای اسلام می‌توان به نمونه‌هایی از مناطق شهری برخورد کرد که جمعیتی در این حد یا حتی بیشتر داشته‌اند. به هر صورت، این شهرها از نظر تعداد اندک بودند و شامل پایتخت‌ها یا شهرهای بزرگ امپراتوریهای وسیع مثل رم، پاریس، لندن، قسطنطنیه، پکن و بغداد (و شاید دو یا سه شهر دیگر) می‌شدند که در روزهای اوپشان جمعیتی بین ۵۰۰ هزار تا یک میلیون نفر و گاهی کمی بیشتر در دوره‌های نسبتاً طولانی، داشتند. از آنجا که این شهرها در زمانهای مختلفی به اوج شکوهشان رسیدند، ممکن است گفته شود که قبل از انقلاب صنعتی، هیچگاه بطور همزمان بیش از پنج تا هفت شهر دارای جمعیت بیشتر از ۵۰۰ هزار نفر در دنیا وجود نداشته است.

به هر حال، تا سال ۱۹۱۰، اروپا به تنهایی، به استثنای روسیه که یک ششم جمعیت جهان را در خود داشت، فقط دارای ۲۵ شهر در این مقیاس بود.

اگر بیش از قرن‌ها تحول را در چنین شهرهایی با دنیای صنعتی شده حاضر مقایسه کنیم، خواهیم دید که، صرفنظر از رم باستان، تا پایان قرن هفدهم که جمعیت دو شهر بزرگ (پاریس و لندن) به رقم ۵۰۰ هزار نفر رسیدند، شهرهایی به

اکنون معلوم شده که جنبه‌های متعدد و مختلف مسأله اشتغال، مسأله مهمی که از دیرباز بین شهر و روستا قرار داشته است، تحت تأثیر زمینه جغرافیایی این جنبه‌ها قرار دارد. گرچه اختلاف اساسی بین مشکل مسلط اشتغال در هر یک از این دو تنها اساس این تفاوت نیست، لیکن علت عمده است. انقلاب صنعتی با غلبه بر مشکل مازاد پایین کشاورزی، مانع موجود در راه هرگونه تغییر اساسی در توازن میان زندگی شهری و روستایی را برطرف کرد و شهر را به چهارچوب مسلط زندگی در جوامع امروزی توسعه یافته تبدیل نمود، وضعی که در چند دهه آینده در تمام دنیا پیش خواهد آمد. اهمیت رشد نسبی بخش شهری با تغییر ماهیت شهرها و شهرستانها همراه بوده است. از جمله این تغییرات، بدون شک تغییر عمده رشد ابعاد شهرها و ظهور شهرهای عظیم

اشتغال و شهرهای بزرگ

این مقیاس وجود نداشته است. البته تا پایان دهه ۱۸۴۰ سومی شهر در دنیای توسعه یافته (نیویورک) به این گروه کوچک پیوست. با وجود این، از زمانی که انقلاب صنعتی زنجیرهای اقتصاد معیشتی را که در آن تقسیم کار به میزان بسیار محدود صورت می‌گرفت از هم گسست، یک انفجار واقعی بوقوع پیوست. یعنی تا سال ۱۹۰۰، سوسه شهر، تا سال ۱۹۵۰، یکصد و بیست شهر، تا سال ۱۹۷۰، یکصد و سه شهر، و تا سال ۱۹۸۰، بیش از ۲۴۰ شهر با جمعیت بالای ۵۰۰ هزار نفر وجود داشت. تنها در کشورهای توسعه یافته که جمعیت این شهرها در حدود سال ۱۹۵۰ تقریباً چهار میلیون و در نیمه قرن جاری، ۳۹ میلیون نفر بود، اینک در حدود ۳۷۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. این بدان معنی است که امروزه از هر ده نفر، سه نفر در چنین شهرهایی زندگی می‌کنند و اگر تنها جمعیت شهری را در نظر بگیریم، این نسبت برابر با ۲/۵ به بیش از ده است.

همزمان با افزایش سریع تعداد شهرها، اندازه بزرگترین شهرها نیز بطور قابل توجهی رو به افزایش گذاشت. قبل از انقلاب صنعتی احتمالاً شهری وجود نداشت که دارای جمعیتی بیش از دو میلیون نفر (و احتمالاً بیشتر از ۱/۵ میلیون) باشند. با این حال، لندن تا سال ۱۸۶۰ بیش از ۳ میلیون و تا سال ۱۹۱۰ بیشتر از هفت میلیون نفر جمعیت داشت. درست قبل از آغاز جنگ جهانی اول، اروپا دارای پنج شهر با حدود ۲ میلیون نفر جمعیت بود: برلین، سن پترزبورگ (لنینگراد)، لندن، پاریس و وین؛ در خارج از اروپا نیز باید سه نام را به این لیست اضافه کرد (نیویورک، شیکاگو و توکیو).

افزایش ابعاد شهرها، پس از جنگ جهانی اول نیز ادامه یافت. در این زمان، نیویورک اولین شهری بود که بیش از ده میلیون نفر سکنه داشت. تقریباً به اندازه تمام جمعیت ۵۰۰ شهر و شهرستان در اروپا و (امریکای شمالی) در حدود سال ۱۶۰۰، جمعیت نیویورک، در سال ۱۹۳۰ به این اندازه رسیده بود یعنی ده سال پس از اینکه جمعیتش از جمعیت لندن بعنوان بزرگترین شهر

● نسبت مشاغل خاص شهری با اندازه تراکم‌ها افزایش می‌یابد و دامنه آن از ۱۱-۹ درصد برای شهرهای دارای جمعیت ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر به ۱۵-۱۰ درصد برای شهرهای ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفر و ۲۰-۱۵ درصد برای شهرهایی که دارای جمعیتی بیش از یک میلیون هستند، تغییر می‌کند.

جهان در سال ۱۸۳۰، فراتر رفت. لندن نیز، پکن را از مقام نخست که برای تقریباً یک قرن این مقام را داشت، پایین کشیده بود. رشد نیویورک ادامه یافت و در حدود سالهای ۶۶-۱۹۶۴ اولین شهری بود که جمعیتش از مرز ۱۵ میلیون نفر گذشت. خلاصه، عصر مراکز کاری غول‌آسا فرا رسیده بود. علاوه بر آن، یادآوری این نکته جالب است که به این شهرهای عظیم عناوین بسیاری داده شده است (مگاپولیس، متروپولیس، مرکز شهرها و غیره). امروزه در دنیای توسعه یافته، از هر هفت نفر، یک نفر در این شهرهای بزرگ زندگی می‌کند (با بیش از ۲/۵ میلیون سکنه).

به هر حال، با رسیدن جمعیت این شهرها به ۸ تا ۱۰ میلیون نفر، عوامل چندی که مهمترین آنها بدتر شدن محیط زیست شهری است، موجب کاهش محسوس رشد آنها گردید. این چیزی است که بطور مثال در لندن در دهه ۱۹۶۰ و در دیگر شهرها در دهه ۱۹۷۰ اتفاق افتاد. محققان در بسیاری از آنها از عوامل تمرکزکننده رشد شهری تا حدی محتاطانه استفاده کرده‌اند. با وجود این، حتی در این موارد نیز، این اقدامات ناشی از شناخت مردم نسبت به بدتر شدن شرایط زندگی شهری بود و احتمالاً تنها کمی بیشتر از یک سرنوشت محتوم رخ داد. بعنوان مثال، اگر تمام شهرهایی را که در سال ۱۹۷۰ در کشورهای توسعه یافته بیش از ۸ میلیون نفر جمعیت داشتند در نظر بگیریم، مشاهده می‌کنیم که جمعیتشان بین این سال و سال ۱۹۸۰ تنها ۳ درصد افزایش داشته، در حالی که در مناطق شهری این کشورها، بطور کلی این نرخ ۱۶ درصد بوده است. حتی اگر فقط شهرهایی را که در سال ۱۹۷۰ سه تا هشت میلیون نفر جمعیت داشته‌اند در نظر بگیریم، رشد آنها نیز نسبت به شهرهای کوچکتر و شهرستانها کمتر از مقیاس (۷ درصد) بوده است. در دنباله این مقاله خواهیم دید که هر چند این بطنی بودن، بویژه کاهش رشد شهرهای عظیم، ممکن است در بسیاری جنبه‌ها امر مطلوبی باشد، اما مضرات اجتماعی جدیدی را بوجود می‌آورد که می‌تواند بسیار جدی باشد.

تا دهه ۱۹۶۰، زمانی که رشد تراکم‌های عظیم جمعیت در دنیای توسعه یافته رو به کاهش نهاده بود، پدیده بسیار تکان دهنده‌تری، یعنی شهری شدن بسیار سریع در جهان سوم، نظر تحلیلگران حیات اجتماعی، اقتصادی جهان را به خود جلب نمود. این پدیده‌ای است که اینک به خوبی شناخته شده است؛ با این همه، یادآوری این نکته لازم است که بین سال ۱۹۵۰ و سال ۱۹۸۰ جمعیت شهری جهان سوم از حدود ۲۶۰ میلیون به تقریباً ۹۴۰ میلیون نفر رسید و چیزی که نشان دهنده افزایش سالانه به میزان ۴/۴ درصد و با افزایش نرخ شهری شدن (یعنی اندازه نسبی جمعیت شهری) از ۱۶ به ۲۹ درصد بود. این تغییرات به حدی بود که هرگز پیش از آن دیده نشده بود و نتیجه رشد طبیعی بی‌سابقه با جریانهای وسیع مهاجرت‌های روستایی - شهری بود.

تورم شهرنشینی در جهان سوم با رشد بی‌نهایت سریع شهرهای بزرگ همراه بود؛ شهرهایی که بیش از ۵۰۰ هزار نفر جمعیت داشتند و تعدادشان در نیمه قرن حاضر، ۱۶ و تا سال ۱۹۵۰ به ۶۸ می‌رسید. این تعداد در سال ۱۹۷۰ به ۱۶۳ و در سال ۱۹۸۲ به ۲۷۰ بالغ گردید. گذشته از این، در حال حاضر، تمرکز جمعیت شهری در شهرهای بسیار بزرگ، در یک مرحله مشابه توسعه، در جهان سوم نسبت به جهان توسعه یافته، مشخص‌تر است. اینک، تقریباً ۴۰ درصد جمعیت شهری در شهرهای بیش از یک میلیون سکنه زندگی می‌کنند.

چشم‌انداز سال ۲۰۰۰

در کشورهای توسعه یافته، بدلیل سطح بالای شهرنشینی و بطور کلی رشد کم جمعیت رشد جمعیت شهری در دهه‌های آینده نسبتاً متعادل خواهد بود. براساس برآوردهای سازمان ملل متحد، بین سال ۱۹۸۰ و سال ۲۰۰۰ کل جمعیت شهری با نرخ سالانه ۱/۴ درصد افزایش خواهد یافت. از آنجا که این پیش‌بینی‌ها در نیمه دهه ۱۹۷۰ انجام شده‌اند، قادر نیستند تغییر مهمی را که بطور فزاینده‌ای در روندهای این امر

● بدون شک، مشارکت بیشتر زنان در زندگی کاری شهرهای بزرگ منوط به وجود فرصتهای اشتغال، بویژه مشاغل بخش خدمات است که معمولاً بخش بیشتری از نیروی کار زنان را در استخدام می‌گیرد.

آشکار شده است، به حساب بیاورند. نتایج سرشماری‌های سال ۱۹۸۰ و تخمینهای دیگر، در حقیقت کاهش محسوس را در شهری شدن نشان می‌دهد. حتی در تعدادی از کشورهای توسعه یافته، نرخ شهرنشینی بین سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ متوقف گردیده است. با وجود این، تا آنجا که به شهرهای بزرگ مربوط است، این شهرها بطور کلی به رشد خود ادامه داده‌اند و احتمال بسیار دارد که این روند در آینده نیز ادامه داشته باشد، البته به جز در مورد شهرهای غول‌آسایی که فوقاً مورد بررسی قرار گرفتند.

در جهان سوم طبیعتاً چشم‌انداز بسیار متفاوتی وجود دارد. جمعیت شهری که با سرعت در حال افزایش است، احتمالاً با همین سرعت در دهه آینده نیز افزایش خواهد یافت. براساس پیش‌بینی‌های سازمان ملل متحد، در فاصله سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ این جمعیت به میزان ۴ درصد در سال افزایش خواهد یافت که تقریباً کل ساکنین شهری را دو برابر خواهد نمود و به این ترتیب حدود ۱۰۰۰ میلیون نفر به جمعیت شهری اضافه خواهد شد. از آنجا که تا سال ۲۰۰۰ نرخ متوسط شهرنشینی در جهان سوم حدود ۴۲ تا ۴۴ درصد بوده و سرعت افزایش جمعیت به شدت ادامه خواهد یافت، استمرار رشد سریع جمعیت شهری تنها چیزی است که انتظار می‌رود. یک قیاس ساده براساس متغیرهای متوسط پروژه سازمان ملل متحد برای کل جمعیت و ادامه شتاب رشد نرخ شهرنشینی که برای سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ در نظر گرفته شده است، موجب افزایش ۲۰۰۰-۱۸۰۰ میلیون نفر در شهرها و شهرستانهای جهان سوم در فاصله سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۲۰ خواهد گردید. به هر حال، باید یادآوری نمود که فرضیه اساسی پیش‌بینی‌های سازمان ملل متحد در خصوص جمعیت کل، راجع به کاهش نرخ زاد و ولد و نتیجتاً پایین آمدن نرخ رشد جمعیتی تا حدی خوشبینانه است. براساس این پیش‌بینی‌ها انتظار می‌رود که در جهان سوم این نرخ که دامنه آن ۲ درصد در سال است، بین سالهای ۲۰۱۵ و ۲۰۲۰ به ۱/۲ درصد کاهش یابد. اینک پیش‌بینی‌های

مربوط به ابعاد شهرها را بررسی می‌کنیم. برای تغییرات ابعاد شهرهای جهان تا سال ۲۰۰۰ دو پیش‌بینی وجود دارد: یکی توسط بخش جمعیت دبیرخانه سازمان ملل متحد (جدول شماره ۱) و دیگری که توسط نگارنده انجام شده است. اگر این دو پیش‌بینی هماهنگی کاملی نداشته باشند، تعجب‌آور نخواهد بود. هر دو پروژه کم و بیش همزمان انجام گردیدند، هر چند گمان می‌کنیم پیش‌بینی ما، اگر چه با توجه به اوضاع و احوال تفصیل کمتری دارد، اما امکان واقعی بودنش بیشتر است. تفاوت‌های عمده ناشی از فرضیات متفاوت مربوط به کاهش رشد جمعیت شهری پس از یک آستانه مشخص است. فرضیات ما، کاهش خالص یا حتی رکودی را در رشد شهرها پس از یک آستانه مشخص (معمولاً ۱۰ میلیون) پیش‌بینی می‌کند، در حالی که پیش‌بینی‌های سازمان ملل متحد با توجه به اندازه شهرها، در منحنی رشد جمعیت تغییر کمی را مشاهده می‌کند. به هر حال، اگر اشتباه کرده باشیم، تنها به این معنی می‌تواند باشد که در هر شرایط، مشکل شهرهای بزرگ حتی از آنچه پیش‌بینی می‌کردیم عظیم‌تر است.

همانطور که از جدول شماره (۱) بر می‌آید، تا سال ۲۰۰۰ تعداد شهرهای بیش از ۵۰۰ هزار نفر سکنه، در حدود ۸۵۰ و جمعیشان در حدود ۱۶۰۰ میلیون نفر خواهد بود. به عبارت دیگر، یک چهارم از جمعیت جهان در ظرف کمتر از ۲۰ سال در چنین شهرهایی زندگی خواهند کرد، تعداد شهرهای بزرگ (بیش از ۲/۵ میلیون سکنه) در حدود ۱۲۵ و جمعیت آنها با تخمینهای ما، تقریباً ۸۳۰ میلیون و طبق تخمینهای سازمان ملل متحد ۹۱۰ میلیون نفر خواهد بود. تفاوت عمده در شهرهای بیش از ده میلیون نفر سکنه است که تخمین می‌زنیم در سال ۲۰۰۰ تنها ۲۰ شهر (۲۵ شهر با تخمینهای سازمان ملل متحد) با جمعیت متوسط ۱۴ میلیون نفر (۱۶ میلیون نفر با تخمینهای سازمان ملل متحد) وجود خواهند داشت.

با توجه به پیش‌بینی‌های ملل متحد، در سال ۲۰۰۰ تعداد ۸ شهر در جهان سوم بیش از ۱۵ میلیون نفر سکنه خواهند داشت. این شهرها به

● **درست قبل از جنگ جهانی اول، اروپا دارای پنج شهر با حدود ۲ میلیون نفر جمعیت بود: برلین، سن پترزبورگ (لنینگراد)، لندن، پاریس و وین؛ در خارج از اروپا نیز باید سه نام را به این لیست اضافه کرد (نیویورک، شیکاگو و توکیو).**

ترتیب نزولی و به میلیون نفر سکنه عبارتند از: مکزیکوسیتی ۱۳، ساوپولو ۲۶، شانگهای ۲۲، پکن ۲۰، ریودژانیرو ۱۸، جاکارتا، بمبئی و کلکته ۱۷ میلیون نفر. البته گمان نمی‌کنیم که این شهرها به ارقام مذکور برسند یا این که هیچ یک از آنها تا آن تاریخ بیش از ۲۰ میلیون جمعیت داشته باشند. گذشته از این، دلیلی وجود ندارد که مسایلی که شهرهای عظیم جهان سوم با آنها مواجه هستند، لزوماً از مسایلی که در مقابل شهرهای دنیای توسعه یافته هست، شدت کمتری داشته باشد؛ کاملاً بعکس! مطمئناً فشار

جمعیتی می‌تواند سقف‌های بالاتری را بوجود آورد، لیکن به احتمال زیاد این سقف‌ها تا پایان قرن، بیش از ۲۰ میلیون نخواهد بود.

از این رو، شهرهای بزرگ (بیش از ۲/۵ میلیون نفر) در ظرف کمتر از ۲۰ سال، حدوداً ۸۴۰ تا ۹۰۰ میلیون نفر جمعیت خواهند داشت، یعنی ۱۳ تا ۱۴ درصد کلی و ۲۶ تا ۲۸ درصد جمعیت شهری. با این قیاس در سال ۲۰۲۰ به شهرهای بزرگی خواهیم رسید که (با فرض اینکه تغییری در روندهای فعلی صورت نگیرد) جمعیت آنها ۲۰ تا ۲۵ درصد کل و ۳۱ تا ۳۹ درصد جمعیت شهری را تشکیل می‌دهد. همانطور که مشاهده می‌شود مسایلی که این شهرها در آینده با آن روبرو، هستند بدلیل اندازه جمعیشان حتی از امروز هم سخت‌تر خواهند بود.

اندازه شهرها و شرایط عمومی زندگی

قبل از بحث درخصوص ارتباط اندازه شهرها با جنبه‌های مختلف مربوط به اشتغال، ممکن است بررسی جنبه‌های اساسی مربوط به شرایط عمومی زندگی سودمند باشد. این بررسی را با تله‌تیکس نتایج عمده‌ای که در تحلیل این مشکلات به آنها رسیده‌ایم، انجام خواهیم داد.

قبل از هر چیز، هوا و آلودگی را بررسی می‌نماییم. از آغاز تاریخ شهرنشینی، ساکنین شهرها اشکالات شهرها را در این رابطه می‌پذیرفتند.

پیش بینی تعداد شهرها و جمعیتشان در سال ۲۰۰۰

دنیای		جهان سوم		کشورهای توسعه یافته		شهر (برحسب اندازه) میلیون نفر
نویسنده	سازمان ملل متحد	نویسنده	سازمان ملل متحد	نویسنده	سازمان ملل متحد	
تعداد شهرها						
۲۶۰	۲۹۲	۲۸۶	۲۲۰	۱۷۲	۱۷۲	از ۵/۱ تا
۲۸۲	۲۹۵	۱۶۲	۱۸۲	۱۱۹	۱۱۲	۲/۵ تا ۵
۸۸	۸۵	۵۹	۵۵	۲۹	۳۰	۵ تا ۲۵
۳۹	۳۳	۳۲	۲۲	۷	۹	۱۰ تا ۵۰
۲۰	۲۵	۱۲	۲۰	۶	۵	۱۰۰ و بیشتر
۸۹۰	۸۳۲	۵۵۵	۵۰۲	۳۳۵	۳۳۰	جمع
جمعیت به میلیون						
۳۱۹	۲۶۵	۱۹۸	۱۳۸	۱۲۱	۱۱۷	از ۵/۱ تا
۲۲۹	۲۵۰	۲۶۵	۲۸۰	۱۸۲	۱۷۰	۲/۵ تا ۵
۳۰۲	۲۹۲	۲۰۶	۱۹۲	۹۶	۱۰۰	۵ تا ۲۵
۲۳۸	۲۱۷	۲۰۳	۱۳۹	۴۵	۶۸	۱۰ تا ۵۰
۲۸۱	۲۹۸	۱۹۸	۳۱۳	۸۲	۸۲	۱۰۰ و بیشتر
۱۵۹۸	۱۶۲۲	۱۰۷۰	۱۰۵۵	۵۲۷	۵۲۸	جمع

مأخذ: سازمان ملل متحد؛ الگوهای رشد جمعیت شهری و روستایی (نیویورک، ۱۹۸۰).

۱- سازمان ملل متحد مشخصاً ارقام را برای همه شهرهای ۵۰۰ هزار تا یک میلیون نفره محاسبه نکرده است. ارقامی را که در اینجا ذکر شده‌اند، بر پایه داده‌های سازمان ملل متحد اضافه کرده‌ایم. احتمال دارد این ارقام کم برآورد شده باشند.



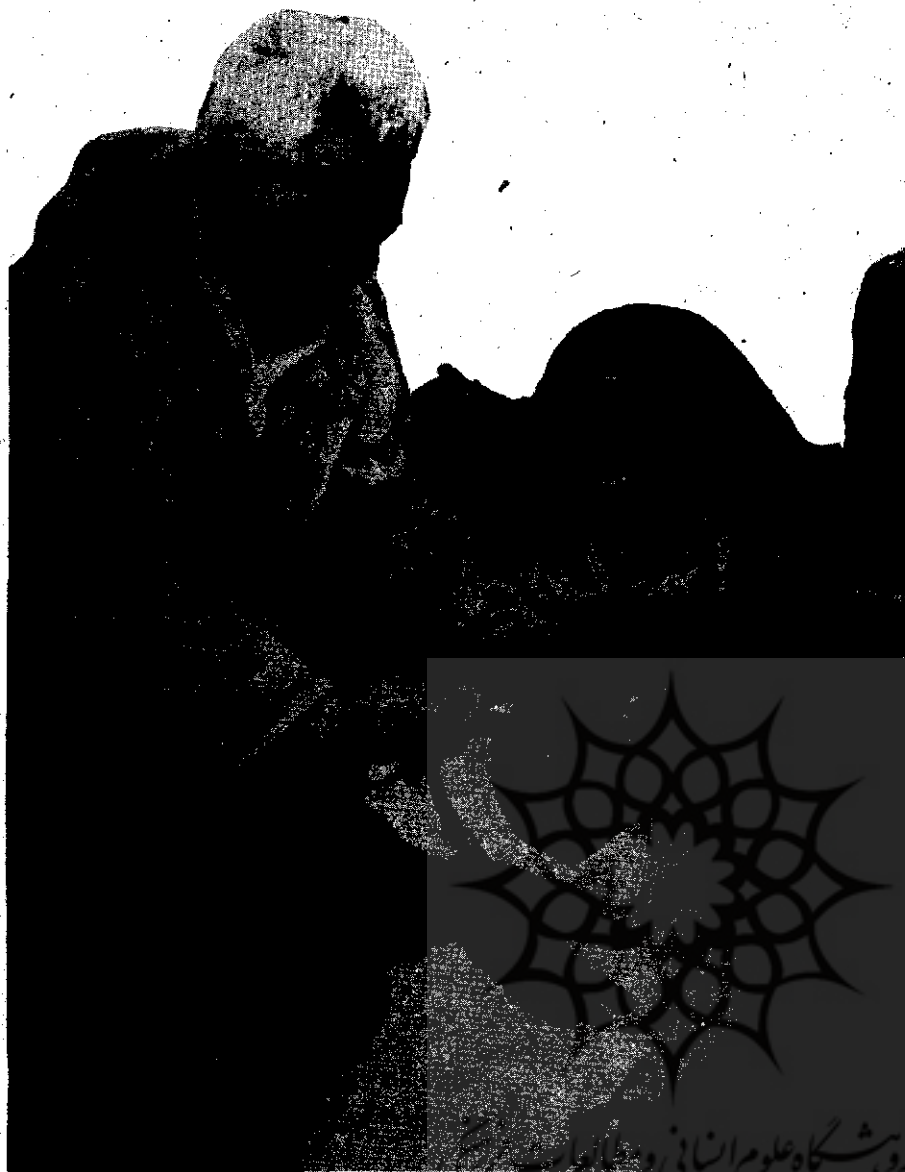
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

زمانی که اتومبیل‌های زیادی روی جاده‌ها تردد می‌کند یا اینکه فاصله‌ها طولانی ولی تعداد اتومبیل‌ها زیاد نیست. این حد را می‌توان در حدود ۲۰۰ هزار نفر برای کشورهای توسعه یافته و تقریباً ۴۰۰ هزار تا ۵۰۰ هزار نفر برای کشورهای در حال توسعه تعیین کرد. آستانه دوم آن است که علی‌رغم وجود این شبکه حمل و نقل، تراکم زیاد می‌شود و ضرورت دارد که یک شبکه حمل و نقل عمومی زیرزمینی ساخته شود، بدون اینکه با اندازه شهر، این حد تعدیل گردد. حد فوق را می‌توان در حدود ۴۰۰ تا ۶۰۰ هزار نفر برای کشورهای توسعه یافته و احتمالاً در حدود ۸۰۰ هزار تا یک میلیون نفر برای جهان سوم تعیین نمود.

میان اندازه شهر و شرایط مسکن، ارتباط نسبتاً مستقیمی وجود دارد. این امر هم به لحاظ هزینه و هم به دلیل جمعیت بیش از حد صدق می‌کند، که این جنبه دوم بیشتر حاصل مستقیم اولی است. در اینجا، تقریباً همانند دیگر جنبه‌ها، شرایط خاص می‌تواند استثنائاتی را بوجود آورد ولی بطور کلی بعد از ۵۰۰ هزار نفر، وضعیت حقیقتاً بدتر می‌شود و در حدود ۱۰۰ هزار نفر،

سنگا دربارہ هوای آلوده رم باستان، بویژه در تابستان، نوشته است که برای فرار از گرمای شهر، طبقات "بالا" بسیار زود دریافتند که یک خانه سیلابی راه‌حسب مشکل است. در این رابطه می‌توان مشاهده کرد که اندازه بهینه یک شهر به سوی درجه صفر از نظر تعداد ساکنین میل می‌کند. به هر حال، به نظر می‌رسد که مشکلات تنها پس از اندازه معینی شدت می‌یابند، یعنی ۶۰۰ هزار نفر برای شهرهای کشورهای توسعه یافته یا تقریباً کشورهایی که در ناحیه معتدل قرار دارند و تقریباً ۵۰۰ هزار نفر برای شهرهایی که در هوای گرم‌تری قرار دارند.

دو منطقه دیگری که برای آنها اندازه بهینه شهرها نزدیک به صفر است، مناطقی هستند که در آنها تراکم جمعیت و جرایم زیاد است. از نظر جرایم، به نظر می‌رسد در جایی که دارای بیش از یک میلیون نفر جمعیت باشد، وضع بدتر می‌شود. به لحاظ مسایل مربوط به ترافیک شهری، دو آستانه وجود دارد. آستانه نخست زمانی است که اندازه شهرها ایجاد شبکه کارآمدی از حمل و نقل عمومی روی زمین را به منظور کاهش تراکم ایجاب می‌نماید، یعنی



وضعیت در بهترین حالت است. در شهرهای بزرگ کشورهای توسعه یافته مشکل خاصی نیز وجود دارد که اگر گرایش به تثبیت و یا حتی کاهش جمعیت بیشتر شود در آینده ممکن است حادثتر گردد. منظور ما در اینجا، ترک تعدادی از محل های مسکونی است که در نتیجه شرایط عادی بازار، غیرقابل استفاده می شوند و به سرعت شروع به خراب شدن می کنند؛ آنگاه این خانه ها محرومین اجتماعی را به خود جذب می کنند. این مشکلی است که در این نواحی نسبتاً رایج است.

جنبه دیگر مشکل مسکن، جنبه ای است که تقریباً فقط مربوط به کشورهای جهان سوم است، یعنی مشکل حلبی آبادها. این حلبی آبادها بدون تردید با رشد شهرهای بزرگ در ارتباط است. به هر حال، تا کنون داده های کافی که بتوان رابطه مستقیم اهمیت نسبی حلبی آبادها و اندازه شهرها را اندازه گیری کرد در دسترس نیست.

شهرها و فعالیت های اوقات فراغت تقریباً مدت ها مترادف بوده اند. ظهور متوالی صفحات گرامافون، رادیو و بالاتر از همه تلویزیون، بطور قابل ملاحظه ای شبه انحصار شهرها را در این زمینه برای بخش مهمی از جمعیت کاهش داده است. با این همه، بخش دیگری هنوز نیازهای تفریحی دارند که از نظر اقتصادی تنها در یک شهر بزرگ می توان آنها را برآورده نمود، مانند: تئاترها، کنسرت ها، اپراها، رقابتهای بزرگ ورزشی، نمایشگاهها و غیره. یک شهر با ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر سکنه، شرایط لازم برای ادامه حیات چنین فعالیت هایی را در بسیاری از کشورهای توسعه یافته، فراهم می کند. در کشورهای جهان سوم و نیز در بسیاری از نواحی امریکای شمالی، یک شهر معمولاً به ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر دیگر احتیاج دارد تا به این وضع برسد. به هر صورت، در جمعیت بیش از ۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار، برای اکثریت وسیعی از ساکنین، دیگر بهبود واقعی وجود ندارد؛ افزایش امکان عرضه عملاً فاصله هایی را که باید تحت پوشش قرار گیرند، جبران می کند. بعلاوه، یادآوری آن اهمیت دارد که بعنوان مثال رفتن به تئاتر و سینما علی القاعده

● براساس برآورد سازمان ملل متحد، بین سال ۱۹۸۰ و سال ۲۰۰۰ کل جمعیت شهری با نرخ سالانه ۱/۴ درصد افزایش خواهد یافت.

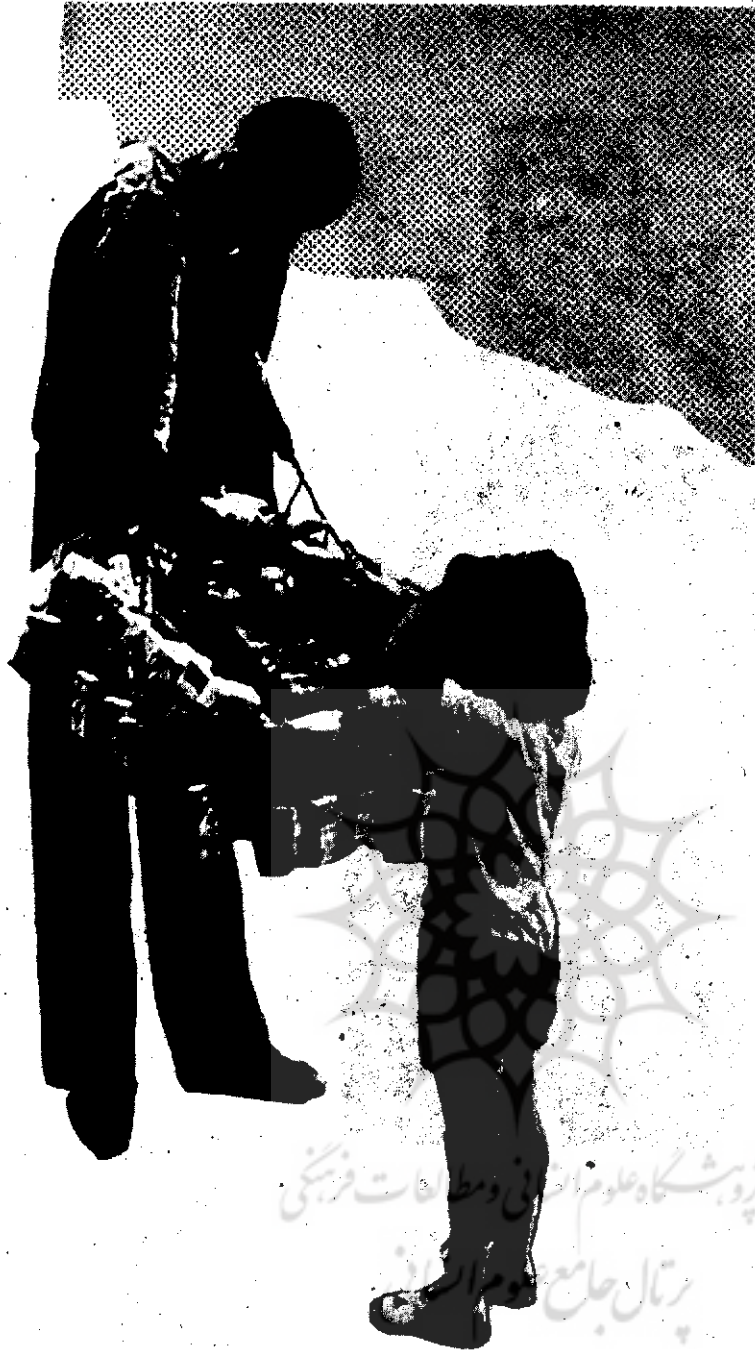
در شهرهای ۲۰۰ هزار تا ۵۰۰ هزار نفره بیشتر از شهرهای بزرگ است.

جنبه های دیگری از شرایط زندگی در شهرهای ۵۰۰ هزار تا یک میلیون نفر نیز وجود دارد، یا رشد مزیتها متوقف می شود و یا عوامل نامساعد مشخص تر می شوند. آموزش و پرورش، شبکه های فروش و خدمات خصوصی، مشارکت سیاسی، هزینه زیربنای شهری، خدمات شهری، انزوای اجتماعی و بهداشت روانی تنها چند نمونه هستند.

ابعاد شهرها و مسایل اشتغال

ویژگیهای اشتغال شهری

یکی از علل عمده مهاجرت روستایی - شهری، همیشه ماهیتی اقتصادی داشته است. تعداد و مهمتر از آن تنوع فرصتهای اشتغال همواره مهمترین جاذبه شهرها عنوان شده است. بنابراین، اولین سئوالی که باید بلافاصله از خود پرسیم، این است که آیا این فرصتها بستگی به



اندازه شهرها دارد یا خیر؟ پاسخ به وضوح مثبت است و شکی نیست که دامنه فعالیت‌های اقتصادی در یک شهر بزرگ نسبت به یک شهرستان کوچک وسیع‌تر است. هرچند ممکن است متناقض بنظر برسد، ولی این واقعیت که مؤسسات صنعتی بسیار بزرگ بندرت در شهرهای بزرگ واقعند این دامنه را وسیع‌تر نیز می‌کند. بعنوان یک قاعده کلی، تنها در شهرهایی با جمعیت حدود ۱۰۰ هزار نفر یا حتی کمتر است که می‌توان به تمرکز مؤسسات تولید کننده اقلام نیمه ساخته شده و کالاهای صنعتی و خانگی برخورد. در شهرهای متوسط (۱۰۰ یا ۵۰۰ هزار نفره) به صنایع سازنده کالاهای سرمایه‌ای (ولی از نوع پنجپایه‌تر آن) و برخی صنایع غذایی برخورد می‌کنیم. در شهرهای دارای جمعیت بیش از ۵۰۰ هزار نفر، بیشتر صنایعی را می‌یابیم که اقلام مصرفی بدون استاندارد بالا از قبیل تولید لباس، چاپ، تغذیه، کالاهای تمام شده شیمیایی، میلخانه لوازم خانگی سبک و غیره را تولید می‌کنند. بطور کلی، این شهرها بر محصولات تمرکز می‌یابند که دارای ارزش خالص زیاد بوده و بسیار کاربر هستند.

متخصصانی که ویژگیهای اشتغال شهرها را مطالعه می‌کنند، صرفنظر از ماهیت فعالیتها، تقریباً در سالهای گذشته تفاوت میان مشاغل اساسی و غیراساسی را مورد تأکید قرار داده‌اند. عنوان مشاغل یا مشاغل اساسی را می‌توان به شغلایی اطلاق نمود که کالاها یا خدماتی را که به منظور "صدور" از شهر طراحی شده‌اند، تولید می‌کنند، در حالی که مشاغل یا وظایف غیراساسی کالاها و خدماتی را که در شهر مصرف می‌شوند، تولید می‌نمایند؛ در نتیجه، مشاغل یا وظایف اساسی نقش پیشرو را در توسعه شهر ایفا می‌کنند و مقیاس و ماهیت آنها می‌تواند به نحوی تفاوت‌های رشد شهرها را بیان نماید. همانطور که انتظار می‌رفت، تحقیقات نشان داده است که اهمیت نسبی مشاغل غیراساسی با اندازه شهرها افزایش می‌یابد. به یک معنی، این امر ممکن است یک واقعیت

مثبت تلقی شود، زیرا که شهرهای بزرگ از این طریق به نوعی استقلال در برابر وضعیت اقتصادی ملی و بین‌المللی دست می‌یابند. هر چند، از سوی دیگر، در شهرهای بسیار بزرگی که در آنها رشد جمعیت متوقف شده یا در حال سقوط است، بخش بزرگی از مشاغل غیراساسی یک عامل قهقرایی اضافی است که موجب کم کاری می‌شود و بطور خلاصه، آغاز یک دور باطل است. جدا از این نوع تنوع، روند کلی مشاغل و

مسأله مشاغل اساسی، باید امکان دسترسی به آنچه را که ما به مشاغل خاص شهری تعبیر می‌کنیم نیز به حساب بیاوریم. برخی مشاغل وجود دارند که ناشی از فعالیت‌هایی هستند که با شیوه زندگی شهری مثل حمل و نقل شهری، مدیریت شهری، پلیس راهنمایی و نگاهداری پارکها ارتباط خاصی دارند. این دسته مشاغل، همچنین شامل مشاغلی است که با ماهیت خاص مصرفی شدن شهرها در برخی خدمات بستگی دارد، برای مثال، در مورد کتابخانه‌ها،



● میان اندازه شهر و شرایط مسکن، ارتباط مستقیمی وجود دارد. این امر هم به لحاظ هزینه و هم به دلیل جمعیت بیش از حد صدق می‌کند، که این جنبه دوم حاصل مستقیم اولی است.

واقعی که باید بیان شود در ارتباط با این واقعیت است که منحنی، یک منحنی خطی نیست و در شهرهای دارای بیشتر از یک میلیون سکنه، تنوع انواع اشکال، احتمالاً افزایش دیگری نخواهد داشت و امتیاز نظری افزایش عرضه بنا محدودیت زمانی که جویندگان کار در اختیار دارند، خنثی خواهد گردید. در حقیقت، تعداد تماسهایی که می‌توان در یک فاصله زمانی مشخص داشت، محدود است. محل‌های خالی شغلی در هر مؤسسه‌ای بسرعت بوجود می‌آیند و اگر اهمیتی داشته باشند، تماسها باید نسبتاً بطور مکرر تجدید گردند. محققاً واحدهای

یکی از کارشناسان در این زمینه جمع‌آوری نموده است، تخمین زده می‌شود که در ۳۲ شهر یا ناحیه شهری، ۳۵ تا ۴۵ درصد نیروی کار شهری در بخش غیررسمی اشتغال دارند. یادآوری می‌نماییم که تحلیل تفاوت فعالیتها براساس اندازه شهر، جدا از مشکلات آماری عمده‌ای که این کار در بر دارد، مسأله اهمیت واقعی اختلافاتی را که به این ترتیب مشاهده می‌گردد، مطرح می‌نماید.

با این همه، این اشکال اخیر، حقیقت افزایش تنوع اشتغال ناشی از افزایش اندازه شهرها را کاهش نمی‌دهد. تنها اشکال بزرگ

موزه‌ها و رستورانها که در آنها بخشی از مشاغل نتیجه چیزی است که می‌توان آن را "مصرف زدگی شهری" نامید، باید خاطر نشان سازیم که این نوع طبقه‌بندی مشاغل هرگز قبلاً پیشنهاد نشده یا به کار گرفته نشده بود تا علت اطلاعات محدودی که در باره آنها در دسترس است را توضیح دهد.

اینک مقیاس احتمالی مشاغل خاص شهری را بررسی و مشاهده می‌کنیم که آیا با اندازه شهرها ارتباطی دارد یا خیر؟ این مشاغل ظاهراً بخش مهمی از کل اشتغال شهری را تشکیل می‌دهند. تقریباً تمام تراکم جمعیتی دارای بیش از ۱۰۰ هزار جمعیت، بیش از ده درصد کلی مشاغل را تشکیل می‌دهد و رقم متوسط حتی به حدود ۱۶ درصد بالغ می‌شود. از نظر رابطه موقعیت با اندازه، نباید خاطر نشان سازیم که داده‌هایی را که ارایه خواهیم کرد، تنها مبتنی بر یک نمونه از کشورهای جهان سوم است. نسبت مشاغل خاص شهری با اندازه تراکم‌ها افزایش می‌یابد و دامنه آن از ۹-۱۱ درصد برای شهرهای دارای جمعیت ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر، ۱۵-۱۰ درصد برای شهرهای ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفر و ۲۰-۱۵ درصد برای شهرهایی که دارای جمعیتی بیش از یک میلیون نفرند تغییر می‌کند. ظاهراً بندرت احتمال دارد که افزایش این نسبت بعد از یک میلیون جمعیت ادامه یابد.

علاوه بر اینها، باید یادآوری نماییم که قسمتی از این اثر اشتغال‌زایی شهرهای بزرگ احتمالاً به شکل توریسم به حومه نیز خواهد رسید. اگر چه کاملاً مشخص است که فراوانی مسافرت از محل اصلی سکونت در ایام تعطیل (یا پایان هفته) با اندازه شهرها افزایش می‌یابد، لیکن تا جایی که اطلاع داریم، این مسأله از زاویه تأثیر اندازه شهر، بر ایجاد شغل مورد مطالعه قرار نگرفته است.

مسأله دیگری نیز وجود دارد که تا به حال کمتر مورد بررسی قرار گرفته و عمدتاً به جهان سوم مربوط است، یعنی تفاوت و اندازه بخش غیررسمی مشاغل با توجه به اندازه شهر. این شکاف بیشتر از این نظر نگران‌کننده است که این بخش "حاشیه‌ای" نیست. براساس داده‌هایی که

کارایی دولتی و خصوصی قسمتی از آثار منفی اندازه شهرهای بزرگ را در این زمینه کاهش می دهند؛ هر چند که زمان صرف شده برای ایاب و ذهاب که با افزایش اندازه شهر افزایش می یابد، به محدود کردن تعداد این تماسها کمک می نماید.

از این نرخ در شهرهای ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفره بوده است، در حالی که برای مردان در همین گروه سنی، این اختلاف تنها ۲ درصد بوده است. بدون شک، مشارکت بیشتر زنان در زندگی کاری شهرهای بزرگ منوط به وجود فرصتهای اشتغال، بویژه مشاغل بخش خدمات، است که

یا خیر؟ همانطور که قبلاً دیدیم، نرخهای فعالیت زنان با بزرگ شدن شهر تمایل روشنی به افزایش نشان می دهند. از این زاویه، نرخ پایین بیکاری زنان در شهرهای کوچک تنها نمایانگر دو جنبه از وضعیت کلی است. جنبه نخست صرفاً گویای این واقعیت است که در شهرهای کوچکتر فرصتهای شغلی چندانی وجود ندارد و این امر مانع از این می شود که افراد بدنبال کار باشند. جنبه دوم که احتمالاً این گرایش را توضیح می دهد، مربوط به این قضیه است که نرخهای فزاینده فعالیت زنان در ارتباط با فعالیتهایی (خصوصاً فعالیتهای صنعتی) است که در مقایسه با فعالیتهای بخش خدمات، بیشتر در معرض بیکاریهای موقت هستند.

در جهان سوم، کمبود مطالعات یا داده های منتشر شده، تشخیص روند بیکاری زنان یا مردان را در رابطه با اندازه شهر غیرممکن می سازد. تنها نشانه قابل اتکا، این است که نرخ بیکاری معمولاً در پایتختها، صرفنظر از اندازه پایتخت، نسبت به دیگر نواحی شهری اهمیت کمتری را داراست. تمرکز مشاغل اداری و ملاحظات حفاظتی به سادگی این وضعیت را توضیح می دهند.

هزینه زندگی و درآمد

قبل از این که موضوع درآمد را در رابطه با اندازه شهر مورد بررسی قرار دهیم، به مسأله هزینه زندگی بومی گردیم، پیشتر اشاره کردیم که جدا از اجاره و حمل و نقل، اندازه یک ناحیه شهری بر هزینه زندگی اثر مهمی ندارد، زیرا رقابت پویاتر ظاهراً هزینه های بیشتر توزیع را جبران می کند. از لحاظ اجاره، در برخی از کشورهای توسعه یافته مثل فرانسه، هزینه این قلم در شهرهای بزرگ دو یا سه برابر بیشتر از شهرستانهای کوچک است، بدون اینکه با بهبود شرایط مسکن همراه باشد، زیرا چنانکه دیدیم با بزرگ شدن یک شهر، تراکم جمعیت نیز افزایش می یابد. در کشورهای دیگری مانند ایالات متحده، تفاوت کمتر است و تنها زمانی حقیقتاً افزایش می یابد که جمعیت به بیش از ۵۰۰ هزار نفر و با افزایش بیشتری به ۵ میلیون برسد. در این شهرهای بزرگ، اجاره متوسط در حدود ۲۵-۲۰ درصد بیشتر از شهرهای ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفره است. اطلاعات تقریبی که در زمینه کشورهای در حال توسعه در دسترس است، شخص را به این نتیجه می رساند که در آنجا نیز هزینه ها و مخارج مسکن با بزرگ شدن شهر بالا می روند. درخصوص هزینه های حمل و نقل، نتایج

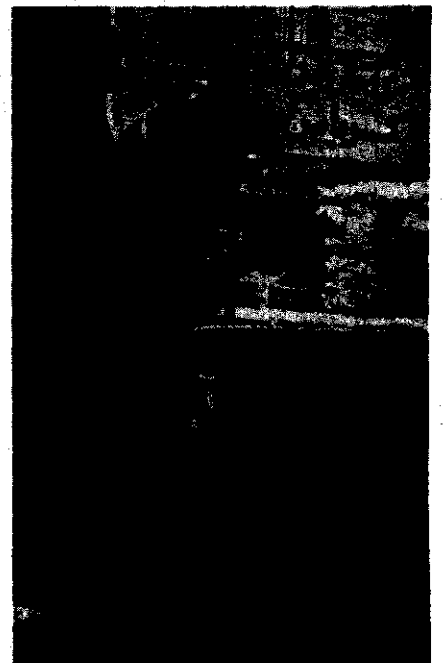
معمولاً بخش بیشتری از نیروی کار زنان را در استخدام می گیرد. در هر صورت، نمی توان اثر عوامل اجتماعی و اقتصادی را که موجب بوجود آمدن تمایل و نیاز بیشتر به فعالیتهای اقتصادی در شهرها می شود، نادیده گرفت. نیاز مسلماً وجود دارد، زیرا مطالعات موجود نشان می دهند که بطور کلی، هرچند هزینه بسیاری از اقلام تشکیل دهنده هزینه زندگی در شهرهای بزرگ، همیشه بیشتر از شهرهای کوچک نیست ولی در مورد اجاره ها و هزینه های حمل و نقل مسلماً این امر مصداق ندارد.

بیکاری

جنبه های فوق را بعداً مورد بررسی قرار خواهیم داد، لیکن نخست باید به طرف دیگر تصویر کلی اشتغال یعنی بیکاری، نظری بیافکنیم. منطقاً، نرخهای فعالیت که با بزرگ شدن شهرها افزایش می یابد، باید با کاهش سطح بیکاری همراه باشد. وضعیت واقعی کمتر روشن است و کمبود مطالعات در این زمینه آن را تاریکتر نیز می نماید. در مجموع می توان نتیجه گرفت که در کشورهای توسعه یافته، نرخهای بیکاری کلی با بزرگ شدن شهرها رو به کاهش می گذارد، لیکن این کاهش احتمالاً تنها تا وقتی که به رقم یک میلیون نفر برسند، ادامه خواهد داشت. پس از این میزان، داده ها تا حدی با یکدیگر همسازی ندارند؛ احتمال عمده این است که تا حدی ثبات وجود دارد. کاهش نرخ بیکاری عمدتاً منوط به کاهش بیکاری مردان است، زیرا ظاهراً نرخ بیکاری زنان با بزرگ شدن شهر رو به افزایش می گذارد. در این ارتباط، می توان سوال کرد که آیا نرخهای بیکاری زنان واقعاً با بزرگ شدن شهرها، الزاماً افزایش می یابد.

نرخهای فعالیت

این طیف وسیع تر مشاغل تا چه حد به افزایش نرخهای فعالیت منجر می شود؟ آمارهای موجود و مطالعاتی که در مورد این مسأله صورت گرفته بر این نکته تأکید دارند که با بزرگ شدن شهرها، نرخهای فعالیت افزایش می یابند، حتی اگر این شهرها بیش از دو میلیون نفر جمعیت داشته باشند. مطمئناً می باید اثر تفاوت های ساختارهای سنی را به حساب آورد، لیکن اهمیت این افزایش به حدی است که این عامل آن را کاهش نمی دهد. علاوه بر این، نرخ فعالیت زنان علت اختلافات عمده ای را که مشاهده می شود روشن می کند؛ مثلاً در گذشته، نرخ فعالیت زنان ۲۴ تا ۶۰ ساله در شهرهای بیش از ۵۰۰ هزار نفر جمعیت، ۱۵ تا ۲۰ درصد بیشتر



بیشتر همساز و اختلافات محسوس‌ترند. هر چند معمولاً با بزرگ شدن شهر، کمکهای مالی به حمل و نقل عمومی رو به افزایش می‌گذارد، ولی کرایه‌ای که ساکنین شهرهای خیلی بزرگ می‌پردازند، سه یا چهار برابر کرایه‌ای است که ساکنین شهرهای کوچک پرداخت می‌کنند.

تا چه میزان این هزینه‌های اضافی با درآمد بیشتر جبران می‌گردد و یا بصورت دقیق‌تر، آیا درآمدهای واقعی (یعنی با احتساب ساختارها و تغییرات قیمت) با بزرگ شدن شهر افزایش می‌یابد؟ درباره این موضوع، مطالعات اندک و گاه به گاه است اما با آن اندازه سازگار هستند که انسان بتواند دریابد که در مجموع پاسخ مثبت است. از سوی دیگر، دانستن اینکه تفاوت‌های مشهود در درآمد واقعی تا چه میزان با تفاوت‌های اشتغال یا ساختارهای مهارت مربوط است، گرچه ناممکن نیست، اما بسیار دشوار است. پس از بیان این اشکالات چند تخمین تقریبی را بررسی می‌کنیم. محتمل است که در هر بار دو برابر شدن شهرها، افزایشی دو حدود ۱ تا ۲ درصد، در درآمد واقعی صورت می‌گیرد. این امر البته تفاوت‌های کاملاً مهمی را در میان شهرستانهای بسیار کوچک و شهرهای بسیار بزرگ تلویحاً نشان می‌دهد؛ هر چند که بین شهرهای ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفره و شهرهای ۲ تا ۳ میلیون نفر جمعیت تفاوت تنها در حدود ۳ تا ۶ درصد است که باید بدلیل هزینه اضافی زندگی در شهر، کاهش بیشتری یابد.

تحریک اجتماعی، بهره‌وری و سفر

در هر صورت، علی‌رغم درآمد بیشتر، احتمال کمی وجود دارد که شهرهای بسیار بزرگ در مقایسه با شهرهای متوسط انسان را به موفقیت اجتماعی - اقتصادی و تحرک اجتماعی برسانند. این حقیقت که مطالعات موجود در زمینه این موضوع تقریباً همه به ایالات متحده ارتباط دارد، اهمیت این نتایج را محدود می‌کند. گذشته از این، اینکه مفهوم موفقیت اجتماعی - اقتصادی یک مفهوم ذهنی است، اهمیتی ندارد، یا این همه، نتایج مطالعات نشان می‌دهد که پس از ۲۵۰ هزار تا تقریباً یک میلیون نفر جمعیت، احتمالاً ارتباطی مستقیم ولی بدون اهمیت میان اندازه شهر، موفقیت و تحرک اجتماعی با تفاوت‌های احتمالاً بسیار اندک، اگر اصولاً تفاوتی باشد، وجود دارد. فراتر از یک میلیون جمعیت، احتمال زیادی وجود دارد که وضعیت بویژه به لحاظ اجتماعی بدتر شود؛ اما احتمال زیادی وجود دارد که بخش معینی از مردمی که موفقیت اجتماعی آنها دچار انحطاط گردیده است،

تصمیم بگیرند به جستجوی شهرهای بزرگ گنماد برعینند، تا شکست خود را پنهان نمایند.

در رابطه با مسأله مهم بهره‌وری صنعتی، نتایج مشابه است. به نظر می‌رسد بهره‌وری صنعتی با بزرگ شدن شهر افزایش می‌یابد، ولی در شهرهایی که حدود ۲ تا ۳ میلیون جمعیت دارند، به حداکثر خود می‌رسد.

بالاخره، برخی واقعیت‌های مشهور را بخاطر بیابوریم. واضح است که طول متوسط رفت و برگشت به محل کار با بزرگ شدن شهر افزایش می‌یابد. بعلاوه، غالباً ناراحتی چنین سفرهایی نیز افزایش پیدا می‌کند، نرخ زمین یا فعالیت‌های دور از مرکز را موجب می‌شود که اغلب به معنای وجود ناحیه دورافتاده‌ای است که انجام سفرهای طولانی را نیز ایجاب می‌نماید و یا به حداکثر استفاده از فضای کارگاه منجر می‌شود که این امر تنها به قیمت بدتر شدن شرایط کار صورت گیرد.

نتایج

بطور کلی، ما با وضعیتی مواجه هستیم که در آن دو آستانه عمده که سه منطقه دارای شرایط متفاوت را از یکدیگر متمایز می‌کند، قابل تشخیص است. آستانه نخست در سطح شهرهای دارای ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار نفر جمعیت قرار دارد؛ تا این رقم، در کلیه جنبه‌های مربوط به اشتغال بدون اینکه در شرایط عمومی زندگی کاستی حاصل شود، بهبودی مشاهده می‌شود، گرچه رابطه با برخی جنبه‌های این شرایط عمومی اندازه بهینه به ۳۰۰ هزار نفر نزدیکتر است تا به ۶۰۰ هزار نفر. آستانه دوم در سطح شهرهای یک تا ۲ میلیون نفره است؛ تا این رقم، همواره در شرایط اشتغال بهبود دیده می‌شود، اما این بهبود خیلی زیاد نیست و با کاستی در بیشتر شرایط دیگر زندگی نیز همراه است. در شهرهای بیش از ۲ میلیون نفر جمعیت، شرایط اشتغال بهبود بیشتری ندارد، به استثنای درآمدهای واقعی که به آرامی به افزایش خود ادامه می‌دهند. علاوه بر این، عدم وجود روندی مثبت در شرایط اشتغال، با بدتر شدن شدید شرایط عمومی زندگی همراه است.

به هر حال، باید این نتایج را برای شهرهای بیش از ۶ تا هفت میلیون نفر، تعدیل نمود. با وجود اینکه این توده‌های عظیم جمعیت بدون تردید در رابطه با شرایط عمومی زندگی یا شرایط نامناسبی مواجهند، تحلیل‌های آماری تا کنون نتوانسته‌اند نتایج واقعاً قابل قبولی را بدست دهند. گذشته از این، تا همین اواخر تعداد این شهرها به اندازه‌ای نبود که صدور حکمی کلی را

ممکن سازد، یعنی در حدود سال ۱۹۷۰ تنها ۹ شهر در جهان بود که بیش از ۸ میلیون جمعیت داشت، در سال ۱۹۹۰ تعداد ۲۵ شهر (و در حدود سال ۱۹۶۰ فقط دو شهر)، به علاوه دو سوم این شهرها در جهان سوم بودند.

تجربه شهرها در کشورهای توسعه یافته که اولین کشورهایی بودند که دارای شهرهایی به این اندازه گردیدند، انسان را به این نتیجه می‌رساند که مسایل مربوطه به حدی حاد است که اگر باعث سقوط واقعی در رشد جمعیت نشوند، لااقل کاهش محسوس را در رشد جمعیت این شهرها موجب خواهند گردید. تلاشی ویژه در زمینه آموزش حرفه‌ای مسلماً به تسهیل مشکلات ناشی از ظهور گنوه‌های اقتصادی مربوط به جمعیت‌های حاشیه‌ای شهری کمک خواهد کرد. در هر حال، روشن است که وضعیت عمومی اقتصادی بر شدت مسایل تأثیر می‌گذارد و از آنجایی که این مسایل خود را در هنگام رشد سریع اقتصادی نشان می‌دهند، وضعیتی که تا همین اواخر در جهان توسعه یافته وجود داشت، خطر بدتر شدن وضع را شدت می‌بخشد.

شکی نیست که برای تأمین توزیع بهتر اندازه شهرها باید اقدامی صورت گیرد. فراتر از یک میلیون جمعیت، مزیت‌های اضافی در زمینه اشتغال به حدی ناچیز می‌شود که اگر به صفر نرسد، مسلماً جبران شرایط نامناسب سایر زمینه‌ها را نخواهد کرد. اگر انسان بخواهد اولویت را به کیفیت زندگی بدهد، حتی فراتر از ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر نیز ممکن است زیانها از مزیتها بیشتر باشد. اگر اقدامی صورت نگیرد، تا سال ۲۰۰۰ حدود ۴۳۰ تا ۴۴۰ شهر بیش از یک میلیون نفر با جمعیتی مرکب از ۱۳۰۰ میلیون نفر یا بیشتر از یک پنجم جمعیت جهان در دنیا وجود خواهد داشت، باید به مسأله شهرها، صرفنظر از مشکلات حاد مربوط به شرایط عمومی زندگی که تجربه گذشته نتوانسته آن را بطور کامل روشن نماید، توجه خاص مبذول گردد. در واقع، در آینده ضرورت خواهد داشت که در زمینه سیاست اشتغال در سطح یک شهر، تفکر بیشتری صورت گیرد. این رهیافتی است که تا به حال کمتر مورد توجه مقامات مرکزی قرار گرفته است. محققان تلاشهایی در سطح ناحیه‌ای (و گاهی حتی شهری) برای جذب سرمایه‌گذاریهای اشتغال‌زا بویژه از طریق ایجاد مناطق صنعتی صورت گرفته است، هرچند بندرت می‌توان به سیاستهایی در زمینه اشتغال برخورد کرد که به شهر بعنوان یک هویت وجودی و نه بعنوان مرکز مغناطیسی یک ناحیه نگریسته باشد.